

مبانی رهبری در اسلام

حجّة الاسلام والمسلمين محمّدى رى شهري

قسمت سیزدهم

فی التار»

پس راه یابد به ولایت ما اهل بیت، به خدا سوگند اگر کسی خدا را در تمام عمرین رکن و مقام عبادت کند سپس بمیرد بدون ولایت ما، خداوند او را به رو در آتش خواهند افکند!

این روایت را حاکم ابوالقاسم حسکانی با سند خود روایت کرده و عیاشی از طرق مختلف آنها را نقل نموده است.^۳

علامة طباطبائی پس از نقل روایت مذکور از مجمع البیان می فرماید:

«کافی هم آن را به سند خود از سید از آن جناب آورده و وقتی در تفسیر به سند خود از حارث بن عمر از آن جناب و نیز این شهر آشوب در مناقب از ابی الجارود و ابی الصباح کناسی از امام صادق علیه السلام و از ابی حمزه از امام سجاد علیه السلام نظیر آنرا روایت کرده اند، چیزی که هست در این چند روایت بجای کلمه «اهتدا به ولایت اهل بیت» «اهتداء به ما اهل بیت» آمده است. و مراد به ولایت در این حدیث رهبری جامعه در امور دینی و دنیا است و آن عبارت است از مرجعیت در اخذ معارف دینی و شرایع آن و اداره امور جامعه، پیامبر اسلام به نص قرآن کریم دارای چنین ولایتی بود و در احشال آیه «النبیّ اولیّ بالمؤمنین من انفسهم» بدان تصریح شده است، پس از پیغمبر این ولایت برای عترت و اهل بیت فرار داده شده به دلیل آیه ولایت و به دلیل احادیث متواتره مانند حدیث ثقلین و حدیث منزلت».

ممکن است کسی به پرسد که دلیل این اشتراط چیست، چرا ولایت شرط اصلی تکامل فرد و جامعه است، و با کدام دلیل می توان

شرط اصلی تکامل

«در مقاله گذشته به اینجا رسیدیم که از نظر قرآن کریم مفید بودن ایمان و عمل صالح مشروط به اهتداء به ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله است و به عبارت دیگر التزام عملی به امامت و رهبری پیامبر اسلام شرط اصلی نقش نبوت او در تکامل انسان است»

شرط مذکور به دلیل اینکه مربوط به امامت و رهبری رسول الله می شود نه نبوت او، در امامان و رهبران الهی پس از وی نیز جاری است و بهمین جهت امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه کریمه «وانی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی» چنین میفرماید: «الانری کیف اشترط ولم تنفعه التوبة أو الايمان والعمل الصالح حتى اهتدی، والله لوجهد أن یعمل ما قبل منه حتى یهتدی».

آیا ملاحظه نمی کسی که خداوند چگونه شرط نموده؟! که توبه و ایمان و عمل صالح برای او مفید نیست تا راه یابد! به خدا سوگند هر چه تلاش برای عمل صالح کند پذیرفته نیست تا راه یابد!! حارث بن یحیی راوی خبر گوید: از امام پرسیدم: به که راه یابد فدایت شوم؟! فرمود: به ما! در تفسیر مجمع البیان آمده که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه کریمه چنین فرمود:

«ثم اهتدی الی ولایتنا اهل البیت فوالله لو أن رجلاً عتدا لله لغرّه ما بین الرکن والمقام ثم مات ولم یحیء بولایتنا لأكبه الله

اثبات کرد که بدون پذیرفتن رهبری الهی، عمل صالح برای انسان مفید نیست؟

پاسخ این سؤال به طور مشروح در مقاله های فلسفه امامت و رهبری گذشت و در اینجا به دو نکته اجمالاً اشاره می کنیم:

نکته اول این که رهبری الهی به اعمال صالحه انسان جهت می دهد، به عبارت دیگر رهبری موجبات کمال را در جهت تکامل انسان قرار می دهد.

بدیهی است امکانات و ابزار تکامل در صورتی نقش خود را ایفا می کنند که درست و در جهت تکامل از آنها بهره برداری شود، در غیر این صورت نتیجه مطلوب نمی تواند مورد انتظار باشد، و برای این منظور، هدایت و رهبری، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

همان طور که یک دانه گندم در صورتی به رشد و کمال شایسته خود می رسد که علاوه بر همه امکانات طبیعی از هدایت کشاورزی کاردان برخوردار باشد، تکامل فردی و اجتماعی انسان در پرتو عمل صالح نیز بدون رهبری که واجد شرایط لازم برای هدایت انسان است، امکان پذیر نیست، بلکه چه بسا از امکاناتی که می توانست در خدمت تکامل انسان باشد، در حاکمیت رهبران فاسد برای انحطاط انسان و هدم اسلام و قرآن بهره گیری شود، بنیانگذار جمهوری اسلامی در این زمینه چنین می فرماید:

«اخیراً قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومتهای منحرف خارج از تعلیمات اسلامی که خود را به دروغ به اسلام بسته اند، برای محور قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرتها، قرآن را با خط زیبا طبع می کنند و به اطراف می فرستند و با این حیلله شیطانی، قرآن را از صحنه خارج می کنند. ما همه دیدیم قرآنی را که محمد رضا خان پهلوی طبع کرد و عده ای را اغفال کرد و بعضی آخوندهای بی خیر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند و می بینیم که ملک فهد هرسال مقدار زیادی از ثروت های بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذاهب ضد قرآنی می کند و وقایعت این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می کند و ملت های غافل را سوق به سوی ابرقدرتها می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند».

بنابراین بدون استضائه از نور هدایت رهبری الهی، بهره گیری از اعمال صالحه در جهت شکوفایی استعداد های انسانی ممکن نیست و به عبارت دیگر: استفاده از روشنگری چراغ های معنوی وحی و بصیرت به شرحی که در مبحث شرایط شناخت^۶ بحث شده، مشروط به استضائه از چراغ وجود امام است وگرنه انسان در تاریکی ضلالت باقی

خواهد ماند، در این رابطه امام باقر علیه السلام آیه ۱۲۳ از سوره انعام را چنین تفسیر می کند: متن آیه کریمه این است:

«اومن كان ميتاً فأحييناه وجعلنا له نوراً يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها!؟»

آیا کسی که مرده بوده سپس او را زنده کردیم و نوری برای او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود همانند کسی است که در تاریکیها است و از آن خارج نگردد!؟

امام باقر علیه السلام می فرماید: مقصود از مرده کسی است که چیزی نمی داند و با حقایقی که معرفتش زمینه تکامل انسان است آشنا نیست و منظور از نوری که انسان می تواند در پرتو آن در جامعه درست حرکت کند، امام و رهبر الهی است که انسان از او پیروی می کند، و آن که در تاریکیها است و از آن خارج نمی گردد، کسی است که امام و رهبر خود را نمی شناسد.^۷

نکته دوم اینکه ولایت و رهبری انسان کامل علاوه بر اینکه اعمال صالحه را در جهت تکامل انسان قرار می دهد، به شرحی که در فلسفه امامت آمد، تکویناً در هدایت و رشد و شکوفایی استعداد های انسانی مؤثر است. در این زمینه مرحوم علامه در ذیل حدیث مجمع البیان که در تفسیر آیه ۸۲ سوره مبارکه طه، مفید بودن ایمان و عمل صالح را مشروط به اهتداء به ولایت می کند، می فرماید:

«ولایت اهل بیت معنای سؤسی هم دارد و آن این است که خداوند اداره امور بندگان خود را به دارنده آن مقام واگذار کند و از آن پس او مدیر امور مردم باشد و در شئون آنها تصرف نماید، این مقام بخاطر اخلاص در عبودیت از طرف خداوند به او عنایت می شود و این ولایت در اصل از خداست، تنها او ولی امت و بس، جز او کسی ولی نیست و همانا اهل بیت علیهم السلام به این ولایت منسوب می شوند بخاطر اینکه ایشان پیشگامان امت اند، و ایشان این باب را گشوده اند.

و خلاصه کلام این که ولایت در حدیث مجمع البیان به معنای مالکیت تدبیر است و آیه کریمه عام است و منحصر به بنی اسرائیل نیست و امام باقر علیه السلام هم که کلمه «اهتداء» را در آیه شریفه به ولایت تفسیر کرده اند به همین جهت بوده و معنای متعین همان است».^۸ ادامه دارد

۱- سوره طه / ۸۲.
۲- بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۲۷.
۳- مجمع البیان، ج ۷ ص ۲۲.
۴- المیزان عربی، ج ۱۴ ص ۲۱۵. برای توضیح بیشتر به تفسیر مذکور مراجعه شود.
۵- وصیتنامه سیاسی الهی امام رضوان الله علیه. ۶- مبانی شناخت ص ۴۰۱، ۴۲۰.
۷- اصول کافی ج ۱ ص ۱۸۵ با توضیحاتی از نگارنده. ۸- تفسیر المیزان ج ۱۴ ص ۲۱۶.